



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۰۶/۱۶

دوکتور محمد اکبر یوسفی

راز آشکارای دشواری مذاکرات با طالبان!

بحران افغانستان دارای ریشه های عمیق تاریخی است، که در تحت تأثیر رقابت های قدرت های بزرگ در عرصه بین المللی و در مقاطع مختلف، کسب شدت نموده است. طبیعی است، که در تحت نفوذ همین عوامل عمده خارجی، عوامل داخلی نیز نقش داشته است، که به نسبت شرایط دشوار زندگی و عقبماندگی مزمن، در جامعه "کنترل‌الاینتی"، همواره تشکل های "نیمه سیاسی" بشکل محافل "متنفذ محلی"، "روحانیون افراطی" بنیادگرای اسلامی و هم چنان در تحت نفوذ و تأثیرات "ایدئولوژی های" چکیده از جنبش های سیاسی خارجی، که اکثراً از تمایلات و موضعگیری های "راسیزم" و "عقاید" مذهبی، نیز فارغ نبوده اند، بستر گرم تشنج و بحران را، نگهداشته اند.

دوران سقوط رژیم سلطنتی "چهل ساله" که "بدون خونریزی" و ساده، با سازماندهی "چند افسر جوان" و استفاده از نام و "نفوذ" عضو خاندان سلطنتی بمعنی وسیعتر، انجام یافت، در مدت نسبتاً کوتاه، مردم و جامعه را، تحت تأثیر وعده های ارائه شده نگهداشت. دیری نگذشت که رژیم در نتیجه "کودتای خونین"، سقوط داده شد و اینبار با وجود آنکه، در آغاز "تغییر" رژیم از جانب محافل بین المللی به عنوان، یک "حادثه داخلی" شناخته می شد، اما بزودی با آغاز حرکات "مسلحانه"، در قدم اول از جانب "سازمان های بنیادگرای" اسلامی، با مراکز آنها در خارج از کشور، یعنی در پاکستان و ایران آغاز می گردد و بدینترتیب کشور به صحنه رقابت ها و مداخلات خارجی مبدل می گردد.

خروج "عساکر شوروی"، و متعاقباً توافق "صفری"، بین دو قدرت بزرگ وقت، در سالهای اخیر دوران "جنگ سرد"، به ظاهر وضعیت جدیدی را در توازن قوای بین المللی بوجود آورد. در "حل صفری" دو قدرت بزرگ وقت، "ایالات متحده امریکا" و "اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی"، گفته شده بود که گویا هر دو جانب، از ادامه کمک پولی و اسلحه، به جوانب درگیر، خودداری میکنند. اما در عمل هر دو جانب قبل ازین توافق، چنان حجم اسلحه در اختیار طرفداران آنها، قرار داده بودند، که این مرتبه اگر آن قدرت های بزرگ، حضور خود آنها را نشان نمی داده اند، بحران بشکل "جنگ داخلی" در تحت نفوذ کشور های منطقه ادامه یافت.

پدیده ها و تشکل های "سیاسی - نظامی" چون "طالبان" و "اتحاد شمال" و سایر "جنگ سالاران"، که کشور را محروم از دولت مرکزی ساخته بودند، زاده همان شرایط بحرانی بوده است، که رقابت های قدرت های بزرگ خارجی، آنها را قادر به انجام چنین مقابله ها و قدرت طلبی ها، ساخته بودند. "اداره طالبان"، در آنزمان کنترل ۹۰ فیصد قلمرو کشور را در اختیار آنها درآورده بودند. اما باز هم، رژیم طالبان به عنوان یک "رژیم سیاسی"، فقط

از جانب سه کشور، چون "پاکستان"، "امارات عربی متحد" و "عربستان سعودی" برسمیت شناخته می شد. در زمانی که حادثه تروریستی، "۱۱ سپتمبر" ۲۰۰۱م بوقوع پیوست، و ایالات متحده امریکا، در بیانیۀ "جورج دبلیو بوش"، رئیس جمهور آنکشور، "اوساما بن لادن" را "متهم"، اعلان داشت و در عین حال از "اداره طالبان" تقاضای تسلیمیدهی او و سایر افراد او را نمود، قریب یک دهه از فروپاشی نظام "اتحاد شوروی سوسیالیستی" و انحلال "بلاک وارسا" می گذشت. جهان در تحت شرایط یک جهان یک قطبی قدرت قرار داشت. ایالات متحده امریکا، یگانه قدرت جهانی درین جهان "یک قطبی شناخته می شد.

برای درک درست، از راز های این "بحران"، باید تمام عوامل را که در مراحل مختلف مؤثر بوده می توانسته است، جمعبندی بتوانیم :

وقتی به گذشته قریب پنجاه سال اخیر نظر اندازیم، برای دستیابی به تحلیل بهتر، بهتر خواهد بود تا این بحران را در مقاطع زمانی مختلف، از نظر بگذرانیم: سالهای اخیر سلطنت، جمهوریت اول، یک وقفه است، که بحران به عمق و وسعت نرسیده بود. سقوط خونین جمهوریت، دوره حضور قوای "شوروی" در حمایت از "رژیم یک حزبی"، مرحله خاص دیگری است، که افغانستان کاملاً به صحنه مقابله و رقابت های بخصوص قدرت های بین المللی قرار گرفت. ایالات متحده امریکا و عربستان سعودی، بطور نمونه، پول و اسلحه در اختیار "مجاهدین" قرار دادند. (فراموش نشود که از "شکست ایالات متحده در جنگ ویتنام، فقط پنج سال سپری شده بود. بهترین فرصت انتقام گیری ایالات متحده امریکا از سیستم مقابل، شناخته شده بود، که هر دو جانب خاک افغانستان را به عنوان میدان "زور آزمائی" دیگر انتخاب کردند. در نتیجه کشور لگد مال و ویران گردید و جای یک اشغالگر، اشغالگر دیگر گرفت. مردم افغانستان تمام اختیارات وطن آنان را از دست دادند، که تا امروز در آن آتش، می سوزند...). تنظیم و تقسیم کمک های وسیع خارجی به، با تعلیمات جنگی به "تنظیم های جهادی"، در اختیار نظامیان و استخبارات پاکستان قرار داده شد.

در جنگ داخلی، در زمان قبل از حضور "طالبان"، نیروهای درگیر ترکیب دیگری داشته اند. با حضور طالبان، و جنگ آنها علیه "اتحاد شمال"، بسرعت پیشرفت داشته اند. "سقوط حاکمیت طالبان"، بعد از حادثه "۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱م"، مرحله دیگری است، که نصب حکومت را بر اساس "فیصله بن" (۲۰۰۱)، در تحت شرایط اشغال، با خود آورد. حال وضعیتی بوجود آمد، که حاکمیت را در حقیقت زیر پوشش تناسب های "ایتنی" و "مذهبی" ایجاد نمودند. اما تعمیم اداره سیاسی در دست، همان "چهار گروپ" دعوت شده در "کنفرانس بن" قرار گرفت. برای تشدید اختلافات درونی، همان "تنظیم های مسلح" برای جلب طرفدار، در عین زمان به تبلیغات "راسیستی" و "مذهبی" متصل می شده اند. پدیدار شدن دوباره طالبان، در صحنه جنگ علیه قوای خارجی و علیه حکومت تحت حمایت آنها، این مرتبه قرار بعضی از علایم، متفاوت بوده است. در روزهای قبل از آغاز "جنگ علیه تروریزم"، از جانب قوای "سینتکوم" ایالات متحده امریکا، که از حمایت و همبستگی بین المللی برخوردار بوده است و هم در زمانی که منتظر جواب در برابر "اَلتَمَاتَم" آنکشور از طرف اداره طالبان بوده است، "رژیم طالبان" در خارج از کشور یگانه "سخنگوی" در اختیار داشته است، که بحیث "سفیر طالبان" در اسلام آباد ایفای وظیفه می نموده است. این سفیر خیلی فعال بوده است و قریب هر روز، کنفرانس های مطبوعاتی تشکیل می داده است.

در یک گزارش "جان اف. برنس (John F. Burns) "بتاریخ ۲۲ سپتمبر می خوانیم: «یک ملت به مبارزه می طلبد: طالبان را» رجال دینی جواب می دهند: "نه، نه، نه!" و "در رابطه با سرنوشت دشمن و زیان آور گذشته، التماس پناه دادن شده اند"

در جملات بعدی همین گزارش می خوانیم: «در ظرف چند ساعت پس از بیانیۀ "بوش" شب پنجشنبه در کنگره امریکا، از رجال دینی جنگی مسلمان، که بر افغانستان حاکمیت دارند، تقاضا بعمل آمده است. آنچه را که فرستاده آنها، امروز توضیح نموده است، آنرا به عنوان یک جواب نهائی گفته است، "نه، نه، نه"، "رد" این خواست، «توسط نماینده "رجال دینی" در پاکستان، "ملا سلام ضعیف"، در یک کنفرانس خبری در پایتخت پاکستان ابلاغ گردیده است، که بعد از مشوره در قندهار، با "ملا محمد عمر"، "رهبر حرکت اسلامی طالبان" که قسمت اعظم کشور را در کنترل دارند، برگشته است".

پس از ختم قرائت ابلاغیۀ طالبان، توسط "ملا ضعیف"، گزارشگر می نویسد، که "ملا ضعیف" گفته است که: "اگر لازم باشد، طالبان حاضر است، با امریکا بجنگند". به ادامه علاوه می کند، که "فیصله ما بر اساس دروس پیغمبر محمد و خدا منشاء گرفته است". بعداً در جواب مصرانه "گزارشگران" که تأکید نموده اند، که آیا این جواب "ثابت" است، "ملا ضعیف" جواب می دهد، "این فیصله نهائی است"

در گزارش هم چنان می خوانیم: "فرستنده و معاون او در سفارت طالبان در پاکستان، "سهیل شاهین"، به رئیس جمهور "بوش"، در تلاش بخاطر سرکوب تروریزم بین المللی، اخطار می دهد، که ایالات متحده را به همان سرنوشت که دیگر قدرت هایی که افغانستان را در قرون اشغال نموده اند، روبرو خواهد ساخت. آقای "شاهین" که بزبان انگلیسی صحبت می نموده است، مدعی گردیده است که: "یگانه ارباب جهان می خواهد، ما را بمخاطره روبرو سازد". در یک منبع دیگر، در تلویزون ها حتی از زبان "شاهین" چنین شنیده شد، که "وقتی قوای پیاده ایالات متحده امریکا، در خاک افغانستان قدم گذارد، جنگ حقیقی آنوقت، آغاز خواهد یافت". در گزارش "جان اف. برنس" از گفتار او تذکر رفته است: «لیکن اشتباه نکنید: افغانستان، طوری که در گذشته بوده است - برتانیۀ کبیر، او آمد، ارتش سرخ او آمد - مردم افغانستان یک مرداب یا باتلاق است. مردم درینجا خندان داخل می شوند، زخمی خارج می گردند».

بر اساس گزارشات مطبوعاتی، در روز یکشنبه، ۲۳ دسمبر ۲۰۰۱م، "ملا عبدالسلام ضعیف، سفیر سابق طالبان در پاکستان"، از مقامات پاکستان، "پناهندگی سیاسی" تقاضا می کند. اما طوری که در خبر "بی بی سی"، در فوق تصویر، مشاهده می نمائید: "ملا ضعیف"، بر اساس همین خبر درست بتاریخ، ۳ جنوری ۲۰۰۲م در پاکستان گرفتار می گردد. "توسط چهار نفر مأموران خدمات استخباراتی" برده شده است، هم چنان در بارۀ تشویش خانواده او نسبت به سلامتی سفیر اسبق طالبان نیز گزارش گردیده است. (ضعیف در آنوقت ۳۴ سال عمر داشته است. در حقیقت، در سال ۱۹۷۸م، در زمان سقوط جمهوری، فقط ۱۰ ساله بوده است .)

بر طبق گزارش "بی بی سی" و اشاره با خبر تلویزونی افغانستان، که "ملا عبدالسلام ضعیف" را نشان داده است، از زندان امریکائی در "گوانتانامو"، جزیره کیوبا، رها گردیده و با "رئیس کمیسیون صلح و مصالحه، صبیغت الله مجددی"، دیدار نموده است .

حال با ذکر این چند جمله از مرحله "آغاز" مداخله نظامی "ایالات متحده آمریکا" (۷ اکتوبر ۲۰۰۱م)، که با "سقوط حکومت طالبان" و ادامه "جنگ و بحران" و برقراری دوباره حکومت "تنظیمی" با یک ترکیب و تناسب دیگر در افغانستان، انجامیده است، فقط چند حرفی را در باره نقش "داکتر زلمی خلیلزاد"، "سیاستمدار و دیپلمات با صلاحیت و صاحب نظر امریکائی"، با منشاء "ایتنی" و "کلتوری افغان"، در میان گذاشته می شود. در حقیقت تهداب قدرت سیاسی و اداری، در آن زمان توسط ایشان گذاشته شد. ترکیب "ایتنی" و "مذهبی" ای که در آن زمان، گذاشته شده است، نتایج خیلی نگران کننده ضرر آور و تباه کننده، از خود بیار آورده است.

این نویسنده در وقت قضاوت در رابطه با اظهارات و "تحلیل های" ایشان در باره اوضاع افغانستان و جهان، بر مشخصات اینکه، "افغان" بوده اند و یا در جامعه و اداره ایالات متحده آمریکا، هم چنان به عنوان "مسلمان امریکائی" معروف اند، هیچ نوع تمایل یک جانبه نخواهد داشت، بلکه کاملاً "نیوترال" در باره "نقش" ایشان قضاوت دارد و بالمقابل این نویسنده هم در رابطه با نقش ایشان در محافل "سیاسی"، "اجتماعی"، علمی و هم چنان "در تعیین ستراتیژی های" احتمالی مختلف، که بخصوص در رابطه با "جنگ های افغانستان" و "جهادیون" داشته اند، و هم ایشان بوده اند که بیشتر از هر امریکائی دیگر، از رهبران "تنظیمی"، شناخت کامل داشته اند، بشمول نقش پادشاه سابق مقیم "روم" و بعد از آن هم، تا حد امکان، از ایشان بحیث یک سیاستمدار متمدن انتظار جواب روشن و سودبخش، داشته می تواند. وجه جناب محترم داکتر خلیلزاد و همه جهانیان را، به این تصاویر جلب می کنیم، که این صحنه در زیر چشمان اداره کنندگانی در کابل صورت گرفته است، که ایشان تهداب گذاشته اند. اینجا بستر دریای کابل است، در جوار مسجد شاه دو شمشیره، درین محل در مقابل چشمان مردم و مأموران پولیس، فقط به ارتباط اتهام دروغین یک ملا، یک زن معصوم و بی گناه، "فرخنده" دستجمعی بقتل می رسد.

وقتی جسد را آتش می زنند و در عمق بستر دریا می اندازند، ببینید که با مرده چه می کنند. این چنین صحنه مشابه در اروپا بیش از ۵۰۰ سال قبل بوقوع پیوسته بود. زنان شجیع افغان جسد شهید را بدون مردان، تا به قبر حمل می کنند. مردم افغانستان اطلاع دقیق ندارند، که حکومت ساخت شما، این واقعه را، چگونه بررسی کرده باشد. طالبان تحت انتقاد بوده و می باشند، که به حقوق زن ها احترام نداشته اند. این حکومت نازدانه شما، برای زنان چه کرده اند؟ مطالعه گزارشات سیاسی، در مدت قریب به چهل سال بخصوص در سی سال اخیر، صاحب نظران، آقای "خلیلزاد" را در محافل سیاسی، مربوط "حزب جمهوری خواه" آمریکا، در صف کسانی هم شمرده اند، که "حل منازعات"، یابتر بگوئیم "منازعات منطقوی" را بیشتر در استفاده از "وسیله نظامی" می بینند. البته از ایشان اعتراف و تذکری را نمی داشته باشیم، که برای موقف ایشان، خطر ضرر نهفته باشد. اما به همگان معلوم است که در نخستین لحظات، از آغاز "عملیات نظامی" گرفته، تا به چوکی نشان دادن آقای "حامد کرزی" و "تیم اداره جدید"، بعد از "کنفرانس بن ۲۰۰۱م"، الی توظیف موصوف بحیث "سفیر" در عراق، ایشان را تهدابگذار سیستم سیاسی و اداره جدید، در افغانستان می شناسند، که تا اکنون، خلا های بزرگ و موانع جدی محسوس است و از نتایج لازم و منتظره، از تعهدات و وعده های اساسی، آنوقت که در اسناد کنفرانس "بن"، تذکار یافته است، اثرات برجسته متناسب بم مصارف و تلفات، دیده نمی شود.

تعهد اساسی در پهلوی "جنگ با تروریسم"، موضوع "حل سیاسی"، "ختم جنگ" و برگشت به زندگی صلح آمیز و کمک در راه اعمار "مجدد" کشور بوده است. برقراری سیستم سیاسی - حقوقی، برقراری "سیستم قضائی" و غیره و هم برقراری صلح در کشور جنگ زده و ویران ما. وقتی در یک گزارش "افغان جرمن آنلاین" که منبع آن "صدای امریکا" یاد شده است، که گویا ایشان در کدام مقاله در فارین پالیسی (Foreign Policy) بدست نشر سپرده اند. جناب ایشان در مورد معین که پرسیده شده بود: «خلیلزاد: چرا پس از من اوضاع افغانستان بدتر شد؟» بیشتر مسایل تخنیکی جنگ و هم چنان "ضعف اداره دولتی" که خود ایشان، تشکیل داده اند، حرف می زنند، که گویا در وقت ایشان همه چیز خوب بوده است. در یک قسمتی از اظهار ایشان، می شود رازی را درک نمود، که در عقب آن، همان اهداف سیاسی "حزبی" شانرا تعقیب می کنند، که در زمان حکومت "بوش"، به پیش می برده اند. آقای خلیلزاد در جایی می گویند: زمانی که ایشان «با کرزی در مسیر درست کار می کرد، کرزی می توانست به مثابه یک رهبر فوق العاده سازنده مبدل گردد». بدون اینکه غرق "پولیمیک" شویم، درینجا این سیاستمدار خودش را در نقش یک "بت تراش" و مجسمه ساز می دیده است.

حال بدون شک می توان درک نمود، که هدف ایشان "رهبر سازی" بوده است، در حالی که اگر، "حل سیاسی" و تقویت پروسه "دولنداری" را در پیش می گرفتند، امروز ممکن بود که در افغانستان یک رهبری، بدون نقش و نفوذ "جنگ سالاران"، به پیروی از اصول دیموکراسی و طرد و دفع انواع "راسیزم نژادی" و "راسیزم مذهبی"، تشکیل و رشد می دادند.

بهمان گونه که اداره واشنگتن "اتحاد شمال" و افراد معین ارتباطی آنها را، بعنوان بدیل بجای طالبان در اداره شامل ساخته اند، و در همان آغاز بسیاری از متحدان آنها، با شک و تردید می نگریند، تمام فعالیت ها و اجراءات این اداره طوری ادامه می یابد، که از "جنگسالاران" و "مجریان فساد اداری"، هم شکایت داشته اند و هم از آنها حمایت می نموده و می نمایند.

آنچه جلب توجه می نماید، اینست که: "آقای خلیلزاد هم چنین نوشته است که ایالات متحده "سیگنال" داد که راه حلی نظامی در افغانستان وجود ندارد. "اما، آقای "خلیلزاد" مخالف این نظر بوده اند، و "علل ناکامی" راه "نظامی" را در «امتناع ما از بازی دوگانه پاکستان» ارزیابی نموده است. به نوشته آقای خلیلزاد، حملات هوایی طیاره های بدون سرنشین در غرب پاکستان برضد شبکه القاعده موثر بوده است، اما این حملات در هدف قرار دادن طالبان، گروه حقانی و حزب اسلامی، ناکام بوده است».

از جانب دیگر "جناب داکتر خلیلزاد"، قوت گرفتن مخالفین دولت را، به ارتباط "کاهش" قوای امریکا، در سال ۲۰۰۵م و ۲۰۰۶م می داند، در حالی که در تحت نام "طالب" در سال ۲۰۰۳م، دوباره فعالیت ها آغاز گردیده است و شخص "حامد کرزی" در آنزمان، شکایت وار می گفته است، که امریکا در "جنگ عراق"، باید افغانستان را فراموش نکند. اینکه جناب "داکتر خلیلزاد" در عراق چه کرده اند، موضوع بحث این نویسنده نمی باشد.

بعد از انتخابات سال ۲۰۰۹م، "آقای حامد کرزی" در سالهای ۲۰۱۰م و ۲۰۱۱ از حکومت آلمان، تقاضای "وساطت" در مذاکره حکومت او با "طالبان" را نموده است، که بالاخره در سال ۲۰۱۲م؟ در "مونشن" آلمان با شخصی، بنام "سید طیب آغا" دیدار صورت گرفته و از همین طریق "با مأموران امریکائی" نیز تماس برقرار می گردد. بعد ازین

نشست، در مورد تأسیس دفتر "قطر" نیز تصمیم اتخاذ می شود. از این شخص به عنوان مسئول دفتر یاد می گردد. دیری نگذشته است، که "ملا عبدالسلام ضعیف" هم چنان، قرار مسموعی، در قطر "مسکون" می گردد. قرار گزارشات مطبوعاتی، از ۴ اگست ۲۰۱۵م ببعده، "سید طیب آغا" به نسبت اختلافات درونی در جنبش "طالبان"، از مقامش استعفاء داده است .

آنچه دولت کنونی، از مذاکره با "طالبان" حرف می زند، روشن نیست که چنین صحبت ها با چه کسانی صورت می گیرد. از جانب دیگر، مخالفین دولت را گروپ های بی شمار می دانند، که علاوه از نام "طالب" خود شان را زیر پوشش نام های مختلف یاد می کنند. فقط عده بنام مربوطات "حزب اسلامی"، "حقانی"، "داعش" و غیره یاد می گردند .

آقای خلیل زاد به نیروی اضافی ایالات متحده به افغانستان که در سال ۲۰۰۹ میلادی توسط اداره بارک اوباما اعزام شد، نیز اشاره کرده و گفته است اعزام اضافی با یک مشکل مواجه بود. زیرا به نوشته آقای خلیل زاد، رئیس جمهور اوباما، ضرب الاجل خروج قوای امریکایی را تا یک سال بعدی، تعیین کرده بود. در نتیجه، نظامیان پلان عملیاتی را به گونه که جنرال استنلی مک کرسنل و جنرال دیوید پتریبوس، طرح کرده بودند، عملی نتوانستند. تمرکز افزایش قوای امریکایی برای ثبات مناطق جنوب افغانستان منحصر بود، اما فرماندهان امریکایی منابع لازم و زمان کافی را در اختیار نداشتند تا عین کار را در شرق افغانستان انجام دهند. آقای خلیل زاد نوشته است، با در نظر داشت عدم تمایل ایالات متحده، مبنی بر استقرار قوای بزرگ در افغانستان، تصمیم امریکا برای ایجاد یک اردوی ملی کوچک افغان به بی راهه سوق داده شد. در سال ۲۰۰۷ میلادی، تعداد اردوی ملی افغانستان به ۷۰ هزار رسید. در اواخر اداره جورج بوش، رئیس جمهور پیشین امریکا، افزایش اردوی افغانستان تصویب شد، اما قوای امنیتی افغانستان هیچگاهی بزرگ و قادر به مبارزه در مقابل گسترش عملیات طالبان نبود. گرچه پس از بررسی پالیسی ها، اداره اوباما تعداد قوای افغان را افزایش داد، (تلفات و آهنگ رشد تعداد جدید، در چه تناسب بوده است؟) اما پیشنهاد نظامیان مبنی بر افزایش اردو و قوای امنیتی افغانستان که مجموعاً به ۴۰۰ هزار برسد، رد شد. به نوشته آقای خلیل زاد، مشکلات ایالات متحده موجب شد تا امریکا به عوض سیاست های از قبل پیش بینی شده، به سیاست های عکس العملی رو بیاورد. بنا بر این "در بازی همیشه عقب" بودیم

تشنج واشنگتن با کرزی: آقای خلیل زاد در ادامه نوشته است که حامد کرزی، رئیس جمهور پیشین افغانستان و سایر رهبران آن کشور نتوانستند که با سرعت و انرژی لازم حکومت را به سایر مناطق جنگ زده توسعه دهند. حکومت ضعیف و ناچیز در ولایات موجب شد تا مناطق در برابر دشمن آسیب پذیر شود. سایر مشکلات حکومت شامل فساداداری، ارایه خدمات ضعیف بود که به آن رسیدگی نشد. همه این مشکلات زمانی تشدید یافت که ایالات متحده روابط با کرزی را به گونه نادرست مدیریت کرد. آقای خلیل زاد نوشته است که همه این مشکلات کرزی را گیج کرده بود، زیرا مقامات ایالات متحده حتی به صورت صادقانه مسایل را با وی بحث نمی کردند. در نتیجه کرزی به تدریج مجذوب تیوری توطئه شد، شاید ایالات متحده می خواهد که تهدید شورشگری ادامه یابد تا بهانه ای برای ادامه حضور نظامی امریکا در افغانستان باشد؟

روابط میان ایالات متحده و افغانستان بدتر شد. آقای خلیل زاد نوشته است که روابط با کرزی در زمان اداره بوش بدتر شد، اما در زمان اداره اوباما روابط به سمت خصومت سوق یافت. در آن زمان، ایالات متحده به صورت فعالانه در

قسمت مبارزه برضد فساداداری و جنگ سالاران همکاری نمی کرد، اما از کرزی توقع داشت تا در برابر آن مشکلات با قاطیعت برخورد کند

آقای خلیل‌زاد به عبدالرشید دوستم، معاون اول رئیس جمهور کنونی افغانستان، نیز اشاره کرده که وی چگونه در سال‌های اخیر، از فرصت استفاده کرده است. در سال ۲۰۰۵ میلادی، کرزی برضد دوستم دست به کار شد و این اقدام بخشی از فشارهای گسترده برضد جنگ سالاران بوده است. در واقع کرزی می‌خواست و آرزو داشت تا نسبت به ایالات متحده در مقابل، علیه جنگ سالاران، بیشتر تهاجمی عمل کند. اما زمانی که کرزی به این نتیجه رسید که واشنگتن برضد وی است، فکر کرد که پیروزی وی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۹ افغانستان، متکی به جنگ سالاران است. در همان سال کرزی از دوستم خواست تا از ترکیه به افغانستان برگردد. به نوشته آقای خلیل‌زاد، دوستم در آن زمان به ترکیه فرار کرده بود. آقای خلیل‌زاد نوشته است که به نظر وی انتظار اداره اوباما در آن زمان از کرزی و یا هر رهبر دیگر غیر واقع بینانه بود تا آنان بقای سیاسی خود را در سالی که انتخابات پیش رو بوده است، به مخاطره بیندازند و برضد فساداداری و یا جنگ سالاران ایستادگی کنند. به گفته آقای خلیل‌زاد، کوتاه فکری اداره اوباما و حملات شخصی برضد کرزی بار دیگر در مورد سرنوشت دوستم در دوره ریاست جمهوری محمد اشرف غنی تبارز کرد. آقای خلیل‌زاد که از اشرف غنی به مثابه یک اصلاح طلب بی‌باک یاد کرده، می‌گوید که در سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۵ میلادی، آقای غنی ممکن شدیدترین منتقد دوستم بود. اما در سال ۲۰۱۳ میلادی از دوستم خواست تا در انتخابات ریاست جمهوری معاون وی باشد. آقای خلیل‌زاد هم چنین نوشته است که دوستم یک جنگ سالار به حاشیه رانده شده و سمبول روزهای بد افغانستان بود. اما حال به حیث معاون رئیس جمهور کشور عرض وجود کرده است.

آقای خلیل‌زاد در ادامه نوشته است که همه مسایل ذکر شده و سایر حرکت‌های منفی به مرور زمان اوضاع را از کنترل بیرون کرد. کرزی شکایت داشت. واشنگتن شکایات وی را نادیده می‌گرفت. کرزی در مورد عملیات‌های شبانه و تلفات غیرنظامیان بیانات شدید برضد ایالات متحده می‌داد. ایالات متحده، کرزی را محکوم می‌کرد. ایالات متحده از کرزی می‌خواست تا برضد مقامات که در فساد اداری دخیل است، دست به کار شود. کرزی این خواسته‌ها را نادیده می‌گرفت. بالاخره ایالات متحده، کرزی را از خود بیگانه کرد و این کار نتایج تاسف‌بار و غیرضروری را در قبال داشت. به گفته آقای خلیل‌زاد، زمانی که وی با کرزی در مسیر درست کار می‌کرد، کرزی می‌توانست به مثابه یک رهبر فوق العاده سازنده مبدل گردد

آقای خلیل‌زاد در آخر مقاله اش نوشته است که وی به این باور است که اگر در سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ میلادی، ایالات متحده بر پاکستان فشار وارد می‌کرد تا پناهگاه‌های شورشیان را از بین ببرد، سایر موفقیت‌های سریع را به صورت پایدار حفظ می‌کرد، برنامه‌ای را برای آموزش قوای افغان بر مبنای سفارشات فرماندهان نظامی امریکایی می‌پذیرفت، همه این اقدامات می‌توانست تغییر مثبت را در افغانستان به وجود بیاورد. به باور آقای خلیل‌زاد، حال بسیاری‌ها فکر می‌کنند که مشکلاتی که افغانستان امروز با آن مواجه است، مصداق این طرز دید است که موفقیت در آن کشور از آغاز ناممکن بوده است. در مورد آقای خلیل‌زاد نوشته است که "من مخالف" این طرز دید هستم.

در عکس العمل به مقاله آقای خلیلزاد، پترشیا گوسمن محقق ارشد دیدبان حقوق بشر در افغانستان در صفحه تویتر خود نوشته است که "نی سفیر. خسارات زمانی وارد شد که خودت و سایر اداره ایالات متحده با جنگ سالاران معامله کردند".

مرگ مرموز "ملا محمد عمر" و مخفی نگهداشتن مرگ او، "از جانب مقامات پاکستانی"، انشعابات در "حرکت طالبان"، نیز رخ داد. هم چنان سازماندهی "مذاکرات" چندین دوره بین وزارت های خارجه افغانستان و پاکستان ناکام شد. دولت افغانستان مکرراً به امید می نشست که ممکن پاکستان حاضر شود، تا "طالبان" را به میز مذاکره بیاورد. درین راه هم چنان از جمله، اخلاص ها، و موانعی هم محسوس می گردد، که تلاش های، احتمالی پس پرده ارگان های دولتی افغانستان را، بی حاصل ساخته است. صرفنظر از اینکه مردم افغانستان آگاهی حاصل نمی دارند، که اولاً این کدام گروپ "طالبان" خواهد بود، که "مأموران دولتی افغانستان"، در تحت رهبری و هدایات دولت نا متحد افغانستان در پس پرده، با "افراد طالبان" تماس برقرار می کنند.

با وجود آنکه در موضع "طالبان"، در رابطه با دولت افغانستان، هیچ تغییری رخ نداده است، جانب "طالبان"، مانند همیشه دولت افغانستان را، "فاقد صلاحیت" و "ضعیف" می داند، صلاحیت "تصمیم" درین حکومت را نمی بیند، بدین سبب است، که آنها این حکومت را طرف مذاکره خود آنها نمی دانند، صرفنظر از اینکه بسیاری از تلاش های تماس مأموران دولت افغانستان، از جانب "افراد دولتی" افشاء و "سبوتاژ" نیز شده است، باز هم، "طالبان" فقط از "مذاکره مستقیم با ایالات متحده امریکا" حرف می زنند. آنها مانند همیشه مدعی اند، که "ایالات متحده امریکا"، "امارت" آنها را سقوط داده اند و "کشور" را اشغال نموده اند. علاوه از اینکه پاکستان در مدت بیش از یک دهه، در حقیقت با دولت افغانستان در رابطه با "وساطت" بین آنها، از بازی معروف "گربه" (پیشک) و "موش" کار می گیرد (بازی کنندگان در مدار یک دایره دست بدست ایستاده اند. دو بازیگر تعیین می کنند. یکی موش، و دیگری "گربه" (پیشک). پیشک در مدار خارجی دایره می دود و موش در داخل است. پیشک صدا می کند، موش موش بیا بیرون، ورنه چشم هایت را بیرون می کشم) همچو بازی مشابه در برخی دهات ما، بنام "گرگ و میش" هم وجود دارد.. و با وجود اینکه "پاکستان" دائماً تعهد سپرده است، که "طالبان" را بمذاکره "توصیه" می کند، علاوه از اینکه بی حاصل مانده است، باز هم بازی جریان دارد.

پایان

